

دکتر غفار پوربختیار عضو هیئت علمی گروه تاریخ
دانشگاه آزاد واحد شوشتر
porbakhtiarghafar@yahoo.com
حاتم موسایی کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی
hatammousaei@gmail.com

بررسی علل و انگیزه ی قیام‌های ابوالقاسم خان بختیاری بعد از سال 1320ش

چکیده

با وجود جنگ جهانی دوم و آغاز هجوم نیروهای انگلیس و شوروی در سال 1320ش/ 1941م و پیوستن امریکا به آنها ایران اشغال شد و پایه‌های استبداد رضاشاه در شهریور 1320ش از هم پاشید و فرزند جوان و کم تجربه او به نام محمدرضا شاه بر اریکه قدرت تکیه زد، شرایط جهت فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، برای احزاب و اقوام فراهم شد بعد از سقوط رضاشاه پهلوی در گوشه و کنار ایران شورش‌هایی شکل گرفت، تعدادی از خوانین بختیاری، قشقایی و بویراحمدی که از وضعیت پیش آمده استفاده کردند و به مناطق خود بازگشتند. از جمله این خوانین ابوالقاسم خان بختیاری (ابول خان بختیاری) بود. با گسترش هرج و مرج در کشور در سال ۱۳۲۰ ه ش به میان بختیاری‌ها آمد و در سال ۱۳۲۲ ه ش دست به قیام و شورش زد. دومین قیام او در نیمه دوم سال ۱۳۳۱ ه ش خورشیدی آغاز و در نیمه اول سال ۱۳۳۲ ه خاتمه پیدا کرد که به غائله ابوالقاسم خانی معروف شد.

کلید واژه‌ها: ابوالقاسم خان، پهلوی، قیام، بختیاری‌ها.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

ابوالقاسم خان بختیاری بعد از شهریور ماه 1320 ش که رضاشاه از سلطنت خلع شد در دو مرحله دست به قیام و شورش بر علیه دولت مرکزی زد قیام اول وی در سال 1321 ش در ایل بختیاری انجام شد با وساطت سرلشکر زاهدی فرمانده لشکر اصفهان دست از قیام برداشت و به عنوان نماینده لشکر و ارتش در بختیاری گماشته شد اما در همین سال طرفداران او در مناطق سردسیری و گرمسیری بختیاری دست به شورش‌ها و جنگ‌های پارتیزانی با نیروهای دولتی می‌زدند به طور مثال در تابستان 1321 ش با شبیخون شهرداری (بیرگان) به نیروهای دولتی منطقه را متشنج کرد، جنگ و گریز در دشتک و الیکوه (ومنطقه‌ای در چهارمحال بختیاری) ادامه یافت که این جنگ‌ها پارتیزانی برای گوشزد به دولت بود تا مبادا نسبت به بختیاری و ابوالقاسم خان بختیاری بی‌اعتنایی نماید. مرحله دوم قیام ابوالقاسم خان در 2 بهمن 1331 ش از اردل حرکت نظامی خود را اعلام کرد و با جمع زیادی از بختیارپها و کلانتران عازم گرمسیر شد و وارد ایذه شد، در خوزستان به زد خورد با نیروهای نظامی دولت پرداخت وقتی در ارتفاعات بسیار بلند و صعب العبور مشرف بر بازفت و شیمبار پناه گرفته بود تمام مسیرهای ابوالقاسم خان بختیار به وسیله نظامیان بسته شده بود سرهنگ تیمور بختیار فرزند فتحعلی خان سردار معظم برادرزاده ابوالقاسم خان که فرماندهی تیپ 3 کوهستانی تهران را بر عهده داشت مامور دستگیر کرده ابوالقاسم شد و در روز 17 فروردین 1332 ش محل اختفای ابوالقاسم خان را شناسایی و محاصره نمود، ابوالقاسم را وادار به تسلیم شدن کرد و همراه با سرهنگ تیمور بختیار در روز 23 فروردین 1332 ش وارد اردل شد و از آنجا به اصفهان و سپس به تهران اعزام شد و در بازداشتگاه دژبان زندانی شد سرانجام بعد از محاکم در 1332/9/29 ش دادگاه رای به برائت او داد لذا همین برداشت باعث شد که بعضی‌ها اعتقاد دارند که حرکت‌های او بخصوص در سال 1331 ش مخالف با شاه نبود بلکه همسو با سیاست‌های شاه و در خدمت دربار بوداما او در صحبت‌هایش در بین ایل بختیاری خواهان بازگرداندن اقتدار از دست رفته ایل بختیاری بود و توانست با همین نفوذ و کلام بسیاری از کلانتران و جوانان بختیاری را با خود همراه نماید و حتی نبردها و جنگ‌های او توانست در ادبیات حماسی بختیاری نیز نمایان شود ابوالقاسم خان بختیاری از خوانین پیشرو بود که می‌توان گفت قربانی توطئه انگلیس، شاه و وزیر قوام السلطنه که از پدرش امیر مخم کینه داشت شد. لذا در این نوشتار به بررسی علل وانگیزه ی قیام‌های

ابوالقاسم خان به صورت توصیفی-تحلیلی با توجه به منابع تاریخی پرداخته می‌شود. حال با این اوصاف قیام‌های ابوالقاسم متأثر از دخالت بیگانگان بوده، حمایت از شاه در مقابل دولت، بازگرداندن قدرت خانوادگی و از دست دادن مناصب دولتی بود.

شروع زندگی و اقدامات و مناصب ابوالقاسم خان

ابوالقاسم خان بختیار فرزند لطفعلی خان امیر مفخم^۱ و نوه ی پسری حاج امام قلی خان معروف به حاج ایلخانی و مادرش بهجت السلطنه دختر عبدالله میزا حشمت الدوله نواده عباس میرزا قاجار است که مالک زمین‌ها و روستاهای کمره و خمین بود.^۲ ابوالقاسم خان در سال 1293 شمسی و به روایتی 1294 در تهران متولد شد و چند سالی در تهران به تحصیل پرداخت. در سن 14 سالگی برای ادامه تحصیل عازم لندن شد و 5 سال در انگلستان در رشته برقی و الکترونیک به تحصیل پرداخت: وی در سال 1314 شمسی در تهران با بی بی عظیمه دختر نصیرخان سردار جنگ عمومی خود که هفده سال سن داشت ازدواج کرد حاصل این ازدواج دو پسر به نام سیاوش خان و کوروش خان و یک دختر به نام هوری وش بود.^۳ بی بی عظیمه در ششم بهمن ماه 1379 در شهر پاریس فوت کرد. وی در مبارزات و قیام‌های ابوالقاسم خان در تدارکات پشت عملیات جنگ از جمله جمع آوری نیرو و سوار جنگجو، اسلحه به او کمک می‌کرد که این بیت حماسه‌ای موبد این ادعاست.

کاغذ بنویسم به بی بی عظیمه زر بده فشنگ بخر جنگ و ست به دیمه^۴

ابوالقاسم خان بختیار در شرایط هرج و مرج کشور بعد از شهریور ماه 1320 شمسی از سوی دولت به عنوان فرماندار کاشان منصوب شد و با مضمون شدن دولت به او که به آلمانی‌ها گرایش دارد و تحت فشار انگلیسی‌ها بر خلاف خواست مردم شش ماه بعد از فرمانداری کاشان عزل و به تهران فرا خوانده شد.^۵ بعد از کش و قوس‌های فراوان در سال 1324 شمسی با مشارکت جهانشاه خان صمصام فرماندار شهر کرد و بختیاری شد^۶ که تا به حال در بختیاری صورت نگرفته بود، قدرت بین دو خانواده‌های ایل خانی و حاج ایلخانی به صورت مشترک تقسیم شد در سال 1325 شمسی به دنبال قضایای نهضت جنوب و شرکت مرتضی قلی خان در آن، ابوالقاسم خان به کمک مظفر فیروز و حمایت بی دریغ و گسترده قوام السلطنه توانست به مشارکت جهانشاه خان صمصام فرزند مرتضی قلی خان در فرمانداری شهر کرد و بختیاری پایان دهد و بی رقیب و یکه تاز میدان شد^۷ اما

بعد از چندی منوچهر خان اسعد پسر حاج علی قلی خان سردار اسعد دوم از خانواده ایلخانی در منصب فرمانداری با ابوالقاسم خان شریک شد و تا پایان سال 1326 شمسی مشترکاً به کار خود ادامه دادند^۸ در پایان همین سال ابوالقاسم خان از فرمانداری عزل شد.^۹ در سال 1325 که دولت ارتش را برای غائله آذربایجان بسیج کرد ابوالقاسم با جمع کثیری از بختیاری‌ها در سرکوب فرقه دمکرات و آزادی خطه آذربایجان شرکت و در سال 1330 شمسی هنگامی دکتر مصدق به نخست وزیری رسید ابوالقاسم خان بختیار دوران انزولی خود را پایان داد و به سمت فرمانداری کل کردستان منصوب شد، بعد از 9 ماه به اتهام ارتباط با روسها و به عنوان عضویت ((هواداران صلح)) که موسسان آن توده‌ای بودند در آمده بود عزل شد و در سالهای 1331 از طرف دولت به او پیشنهاد کار شد که نپذیرفت^{۱۰} وی بعد از فروپاشی سلطنت رضاشاه در سالهای 1321 و 1331 دست به اقداماتی و شورش‌ها در ایل بختیاری زد و در سال 1322 توسط پسربرادر خود سرهنگ تیمو بختیار دستگیر و تحت الحفظ به تهران برده شد و در بازداشتگاه دژبان زندانی شد و در مورخ 29/1332/9 ش بعد از محاکمه تبرئه شد ابوالقاسم بختیاری در سن 41 یا 42 سالگی در تاریخ 15 شهریور سال 1335 شمسی در تهران فوت کرد و در محوطه امام زاده شاه عبدالعظیم شهرداری به خاک سپرده شد و چون هیچ گونه بیماری نداشت علت مرگ زودرس او همچنان در پرده‌ای از ابهام است بعضی معتقدند بوسیله دربار مسموم گردید و بعضی اختلافات وی با تیمور بختیاری را عامل مرگ او می‌دانند^{۱۱} اما هیچ کدام از این نظرات هنوز براساس یک سند متقن ثابت نشده است.

ابوالقاسم خان بختیار، همانطوری که ذکر شد در دو مرحله دست به قیام و شورش زد این حرکات سیاسی و نظامی که توسط او در ایل بختیاری انجام گرفت دلایل و انگیزه‌های متفاوت و محرک و مشوق‌های داشتند و با توجه به اسناد و نوشته‌ها در مورد قیام ابوالقاسم خان برای ما روشن و مبرهن می‌سازد که علل و عوامل و انگیزه‌ی گوناگونی باعث این قیامها شده و نمی‌توان پذیرفت که تنها یک عامل باعث این حرکات سیاسی بوده است مهمترین علل و عوامل شناخته شده که باعث محرک ابوالقاسم جهت شکل گیری قیامهای او در ایل بختیاری شده عبارتند از :

الف: دخالت بیگانگان

ب: حمایت از شاه در مقابل دولت چون دولت وقت شاه را تضعیف کرده بود.

ج: برای بازگرداندن قدرت جناح حاج ایلخانی در مقابل ایلخانی (چون قدرت در دست مرتضی قلی خان از خانواده ایل خانی) بود.

ت: بازگرداندن قدرت از دست رفته ایل بختیاری

ث: از دست دادن مناصب دولتی خود

دخالت بیگانگان

بسیاری از خوانین مسن بختیاری به لحاظ وجود شرکت نفت ایران و انگلیس و سهم بودن بختیاری در سود نفت طرفدار انگلیس بودند اما در جنگ جهانی اول و در جنگ جهانی دوم بیشتر خوانین جوان و اکثریت عشایر می‌توان گفت به آلمان گرایش داشتند، تنفر از انگلیس به خاطر سیاست‌های خصمانه انگلستان در قبال ایل بختیاری و خوانین آنها در دوره ی رضاشاه بوده است .

لذا هنگامی که ابوالقاسم خان بعد از شهریور 1320 شمسی از طرف دولت به عنوان فرماندار کاشان منصوب شد به علت گرایش وی به آلمان و فشار انگلیسی‌ها به دولت ایران، عزل و به تهران احضار شد و به او ابلاغ شد که اجازه ندارد از تهران خارج شود، ابوالقاسم خان قبل از شهریور 1320 ش با آلمان‌ها قرارداد بسته بود که هنگام ورود آلمان‌ها به ایران به آنها کمک کند و در عوض نایب السلطنه ایران شود^{۱۲} و در سال 1322 ش که توسط ابوالقاسم خان قیامی در ایزده رهبری می‌شد، همان روزها مایر^{۱۳} آلمانی به وسیله هواپیما پول، اسلحه، و مهمات برای او فرستاد، به کمک آلمانها دست به شورش زده بود.^{۱۴} ((و شواهد قابل توجهی دال بر ارتباط ابوالقاسم خان با ستون پنجم آلمان در ایران وجود دارد و او به نیروهای آلمانی گروه دورا^{۱۵} پناه داده بود^{۱۶})) ، این گرایش بختیاریها به آلمان، زمینه حضور آنها را در خاک بختیاری فراهم ساخت.

و اگر آنها می‌توانستن در جریان جنگ جهانی دوم جریان استخراج و صدور نفت را در حوزه‌های نفتی مختل کنند می‌توانستند موتور جنگی نیروهای متفقین را از حرکت بازدارند و تلاش می‌کردند بین بختیاریها نفوذ کنند و مناطق نفتی را مختل نمایند.

ابوالقاسم وقتی در شهریور 1320 ش از فرمانداری کاشان در نیمه دوم اسفند برکنار شد همراه با هشت نفر از جمله خوانین کهگیلویه به اسم‌های عبدالرضا ضرغام پور، محمدعلی خان طیبی،

پسر سرتیپ خان، ناصر خان قشقایی و سروان علوی با دو دستگاه اتومبیل از تهران مخفیانه خارج شدند و به سوی اصفهان حرکت نمودند و بعد از اینکه دولت از خروج ابوالقاسم خان مطلع شد دستور دادند سریعاً وی را دستگیر و به تهران بفرستند اما موفق نشدند، ابوالقاسم خان منطقه سه دهستان 0 (منطقه‌ای از توابع چهارمحال بختیاری) را برای شورش مناسب دید و تصمیم گرفت علیه دولت مرکزی قیام کند و برای رسیدن به هدف خود با کلانتران منطقه به مشورت پرداخت^{۱۷} به کلانتران و کدخدایان طوایف بختیاری نامه نوشت و آنها را از هدف خود باخبر نمود و درخواست اتحاد بختیاریه‌ها، طوایف کهگیلویه و بویراحمد را نمود و می‌خواست با ایستادگی در مقابل دولت مرکزی به نفع آلمان وارد عمل شود، در همین زمان، به درخواست بخشدار لردگان یک ستون نظامی برای مقابله با هرگونه ناآرامی از اصفهان عازم لردگان شدند^{۱۸}

در 27 اسفند سال 1320 ش پاسگاه آلونی تصرف و کل منطقه سه دهستان در اختیار ابوالقاسم خان قرار گرفت، در نوروز سال 1321 ش توانست پادگان لردگان را به فرماندهی ستوان دوم خسروی خلع سلاح کند،^{۱۹} با گسترش نا امنی سرهنگ شمسی به همراه شخصی به نام عزیززاده که با ابوالقاسم خان رابطه دوستی داشتند با او ملاقات و درخواست ملاقات سرلشکر زاهدی را به او ابلاغ کردند^{۲۰} خود سرلشکر زاهدی متهم به این که گرایش به آلمانی‌ها دارد و در این زمان فرمانده لشکر اصفهان بود.^{۲۱} در روز 14 اردیبهشت سال 1321 ش در گرد پیشه ملاقات زاهدی و ابوالقاسم خان شش ساعت به طول انجامید، ابوالقاسم دست از شورش برداشت و روانه اصفهان شد^{۲۲} و پذیرفت دست از عملیات نظامی بردارد، در عوض به عنوان نماینده لشکر و ارتش در بختیاری، به بختیاری باز گردد.

اما طرفداران او در گرمسیر با قوای دولتی به صورت پراکنده درگیری داشتند، در سردسیر در اواخر تابستان 1321 ش شیخون شهریار بی‌رگان که باعث کشته شدن افسر دکنتر مظاهر و چند نظامی دیگر شد، منظور این جنگ‌های پارتیزانی برای این بود که به دولت گوشزد نماید در صورت بی‌اعتنایی به او منطقه به آشوب کشیده می‌شود.

غائله دوم ابوالقاسم که در نیمه سال 1331 شمسی آغاز و در نیمه اول سال 1332 خاتمه یافت که در بین بختیاریه‌ها به سال ((ابوالقاسم خانی)) شهرت دارد بسیاری معتقدند به تحریک دولت انگلیس و دخالت آمریکا صورت گرفته است زیرا که دولت انگلیس از نهضت ملی شدن نفت نگران بود دست به کار شد تا با دسیسه و توطئه‌های زیادی به ملی شدن صنعت ضربه بزند و آن را ملغی و

دولت مصدق را تضعیف نماید و از طریق زاهدی با ابوالقاسم خان تماس گرفتند و او را تحریک به شورش و نافرمانی از دولت و تصرف مناطق نفتی نماید و رهبران ایلی که خود دارایی سهام و حقوق بگیر بریتانیا بودند دست به آشوب در جنوب کشور زدند.^{۲۳} فتنه انگیزی انگلیسی‌ها ادامه یافت و برای دور کردن اذهان مردم بختیار ساکن در حوزه نفتی و مناطق همجوار جریان ((طلوعی و سروشی ((توسط جیکاک که مامور سری سازمان ((اینتلیجننت))^{۲۴} انگلیس بود بر انکار دنیا و ترک آن و کنارگیری از امور دنیوی تأکید داشت و توانست گروهی را به اسم طلوعی^{۲۵} شکل دهد و چون از اعتقاد بختیارها به حضرت علی(ع) مطلع بود که در کوه، برزن و روستاها گشت و گذار کرده و شعار می‌داند: که مهر عل من دلته نفت ملی سی چنته^{۲۶}.

در منطقه کوه‌رنگ (یکی از شهرستانهایی کنونی چهارمحال و بختیاری) نیز پیامدهای این جریان وضعیت بسیار بدی را بر جا گذاشت عشایر به بهانه اینکه آخر الزمان است اموال و دارایی خود را رها ساخته و متواری می‌شدند و بوسیله چپاول گران غارت می‌شدند^{۲۷} که نقل می‌شود دسته‌ای از این گروه طلوعی توسط اسفندیار خان گله ((اسفندیارخان گله دوم فرزند حبیب الله خان گله)) از دشت زری متواری و آنها را از منطقه بیرون کرد.

حال این سوال بوجود می‌آید ابوالقاسم که بعد از شهریور 1320 ش به آلمان گرایش پیدا کرد چرا در سال 1331 ش به انگلستان گرایش پیدا کرده است آیا تضعیف دولت آلمان بعد از جنگ جهانی دوم در این امر دخیل بوده است، شاید ازدواج ثریا اسفندیاری بختیاری با محمدرضاشاه، اختلاف دربار و دولت و همسوی دولت و انگلستان باعث گرایش ابوالقاسم خان بسوی انگلستان شده، دلیل دیگر اینکه نزدیک خانواده ایلخانی از جمله مرتضی قلی خان صمصام با انگلیس و شخص جیکاک، ابوالقاسم جهت بازگرداندن قدرت حاج ایلخانی به انگلیسی‌ها گرایش پیدا کرده است .

حمایت از شاه در مقابل دولت مصدق

ابوالقاسم خان در قیام‌های خود جهت طرفدار شاه و مقابله با دولت مصدق بود و چون در آن زمان بختیارها بواسطه ازدواج ثریا با محمدرضاشاه با دربار پهلوی حشر و نشر داشتند، شاه که دولت مصدق را نمی‌پسندید در تلاش بود با هر وسیله که شده دولت را در تنگنا و فشار قرار دهد، با همکاری

سرلشکر زاهدی و دربار، ابوالقاسم بختیار را در سال 1331ش تجهیز و بر علیه دولت تحریک کردند و زمینه شورش ایل بختیاری را فراهم کردند.

در روز دوم اسفند 1331ش ابوالقاسم بختیاری رئیس ایل بختیاری علیه دولت وقت طغیان کرد^{۲۸} در همین راستا محمدناصر صولت قشقایی در خاطرات خود می‌گوید ((ساعت یازده حشمت الدوله آمدند منزل و صحبت‌های محرمانه داشت گفت، مصدق گفته که مادرشاه و خواهرشاه (محمدرضا) همه نوع با من مخالف می‌کشد ... از یک طرف ابوالقاسم بختیار را همراهی می‌نمایند))^{۲۹} به طوری که در اواخر بهمن ماه که خبر درگیری بختیارها با سرپرستی ابوالقاسم خان بختیار به دولت رسید به دولت گزارش دادند که در میان افراد ایل بختیاری و ابوالقاسم خان، عده‌ای از افسران بازنشسته برای شورش علیه دولت بود.^{۳۰} دکتر مصدق طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی دخالت دربار را برملا کرد و بیان کرد که این توطئه بدون اطلاع من بود و نه لشکر اصفهان و نه فرمانده لشکر خوزستان از یاغی شدن ابوالقاسم مرا مطلع نکردند تا یک مرتبه جنگ شروع شد.^{۳۱} مکن روز در کتاب با من به سرزمین بختیاری بیایید بیان می‌کند در زمان ملی شدن نفت باز هم سروکله ابوالقاسم خان در منطقه بختیاری پیدا شد، به کمک دربار دست به شورش زد و سرگرد اردشیر تا جبخش واسطه او و دربار بود^{۳۲} و کلای ابوالقاسم در دفاع از او در دادگاه نظامی تأکید می‌کردند چون ابوالقاسم خان طرفدار شاه بود و تا زمانی که شاه دولت را تأیید می‌کرد ابوالقاسم طرفدار شاه و تا زمانی ناراضی بود ابوالقاسم ضد دولت بود طبق دفاعیات ابوالقاسم وی به شدت از دکتر مصدق ناراضی و بد بین بود^{۳۳} بنابراین حرکت ابوالقاسم را طغیان علیه شاه و دربار نیست بلکه حمایت از شاه و بر علیه دولت بوده است و برای اخطار صریح جهت حمایت از دربار بوده است.

قابل ذکر است که در این موارد می‌توان گفت نویسندگان بیش از حد غلو کرده اند بطوری که ابوالقاسم توسط سرهنگ تیمور بختیار پسربرادر خود به نام (سردار معظم) دستگیر شد و به تهران برده شد، ارتش آن زمان زیر نظر شخص شاه و از او فرمان می‌گرفت این مورد تا حدودی می‌توان این ادعا که مقابله با دولت و حمایت از شاه بوده را بی اثر و اینکه بعد از محاکمه تبرئه شد ادعای حمایت از دربار را قوی جلو دهد.

جهت بازگرداندن قدرت حاج ایلخانی در مقابل جناح ایل خانی

پس از ازدواج ثریا اسفندیاری فرزند خلیل خان اسفندیاری از جناح ایل خانی، در واقع قدرت خانواده ایلخانی هم در درباره و کشور، هم در ایل بختیاری نسبت به خانواده حاج ایلخانی بیشتر شده و بعد از شهریور 1320 ش مرتضی قلی خان صمصام (از خانواده حاج ایلخانی) حاکم تام الاختیار و بی رغیب ایل بختیاری بود اما با ورود ابوالقاسم خان در پاییز 1324 شمسی به خاک بختیاری جهت سرکشی املاک و اخذ اجاره، تنش بین اولاد ایلخانی و حاج ایل خانی شعله ور شد^{۳۴} ابوالقاسم به جمع آوری نیرو و سازماندهی اطرافیان و متحدان اولاد حاج ایلخانی پرداخت اما با اختلاف بین جهانشاه و پدرش مرتضی قلی خان، باعث آشتی جهانشاخان و ابوالقاسم خان شد، هر دو به صورت مشترک فرماندار چهارمحال و بختیاری شدند ولی چون ابوالقاسم نیروهای بیشتری داشت و در فرمانداری مستقر شد و در واقع حکم ران واقعی بود^{۳۵}

در پاییز سال 1324 شمسی کشمکش‌های بین ابوالقاسم خان و مرتضی قلی خان صمصام بر سر قدرت بسیار بالا گرفت و به میان طرفداران دو اولاد ایلخانی و حاج ایلخانی نیز کشیده شده^{۳۶} این کشمکش‌های قدرت ادامه پیدا کرد تا به دنبال قضایای نهضت جنوب و حمایت مرتضی قلی خان از آن در سال 1325 شمسی ابوالقاسم با حمایت قوام السلطنه و کمک مظفر فیروز جهانشاه خان را از فرمانداری چهارمحال بختیاری برکنار کرد و در میدان بی رقیب و یکه تاز شد و روابط تا حدی تیره شد به طوری که فرزندان مرتضی قلی خان از ترس ابوالقاسم خان جرات سرکشی به املاک خود را نداشتند ابوالقاسم خان بعد از شکست نهضت جنوب مرتضی قلی خان را دستگیر و فرزندان را نابود کرد و او را به تهران فرستاد^{۳۷} بی بی ایران دختر داراب خان نوه محمد حسین خان سپهدار (از خانواده حاج ایلخانی) که در قید حیاط است بیان می‌کند که هنگامی که در سالهای 1321 تا ش 1322 ابوالقاسم خان بختیاری شورش کرده بود مرتضی قلی خان که فرماندار بختیارها بود گفته بود که ته مانده اولاد حاج ایلخانی را جمع کنید و به تهران بفرستید، که منظور او ابوالقاسم خان بود و هنگامی که در سال 1326 ش ابوالقاسم خان، مرتضی قلی خان صمصام را بعد از نهضت جنوب دستگیر کرد به او گفت هنوز ته مانده‌ای از اولاد حاج ایلخانی هست که شما را دستگیر نماید.^{۳۸} این کنایه نشانه از اختلاف خانواده ایلخانی و حاج ایلخانی می‌باشد و همین درگیرها و اختلافات باعث شد در سال 1328 ش یکی از کارمندان دولت به نام عبدالعظیم احمدی^{۳۹} به فرماندار شهرکرد و بختیاری منصوب شد و سلطه رسمی و قانونی خوانین بختیاری بر این منطقه همیشه از بین رفت.

بازگرداندن قدرت از دست رفته ایل بختیاری

ایل بختیاری که طی 16 سال سلطنت رضاشاه و سیاست‌های سرکوبگرانه وی بسیار ضعیف شده بود و ساختار ایلی آنها متزلزل شده بود، با سقوط حکومت رضا شاه و تغییر شرایط، ابوالقاسم خان درصد برگرداند قدرت و عظمت از دست رفته ایل خود بود وی جهت حقوق از دست رفته ایل بختیاری از جمله محافظت از تاسیسات نفتی که در قبال 3 درصد از سهام شرکت نفت به آنها داده شده بود و رضاشاه به زور از آنها گرفته بود دست به زد و خورد با مامورین نظامی زد^{۴۰} وی هنگامی که در سال 1331 ش محلی به نام ((شمی)) در نزدیکهای ایذه قیام کرد در بین طرفداران خود بیان کرد که ((انگیزه من از این حرکت رهایی بختیاری و سرافرازی این قوم بزرگ است... یک نفر درجه دار بی سواد عامی از دیار و خارج بختیاری بر ما حاکم می‌داند. بختیارها در حقارت و اسارات و فقر ننگه داشتند. در حالی که سرچشمه نفت در خاک بختیاری می‌باشد))

از دست دادن مناصب دولتی

ابوالقاسم خان بعد از سقوط رضاشاه و بعد از شهریور 1320 ش از سوی دولت به عنوان فرماندار کاشان منصوب شد و بعد از اینکه تحت فشار انگلیس و سوء ظن اینکه به آلمان‌ها گرایش پیدا کرده عزل شده و در سال 1321 ش دست به قیام زد^{۴۱} گروهی معتقدند چون منصب دولتی خود را از دست داده بود دست به قیام زد. ^{۴۲} در زمان مصدق در سال 1330 فرماندار کردستان شد و بعد از 9 ماه به اتهام ارتباط با روسیه عزل شد ^{۴۳} در سال 1331 دست به قیام زد. لذا بعضی‌ها قیام‌های او را بین سالهای 1321 ش تا سال 1331 ش را ناشی از دست دادن مناصب دولتی می‌دانند.

نتیجه گیری

ابوالقاسم خان بختیاری بعد از شهریور ماه 1320 ش که رضاشاه از سلطنت خلع شد در دو مرحله دست به قیام و شورش بر علیه دولت مرکزی زد قیام اول وی در سال 1321 ش در ایل بختیاری انجام شد با وساطت سرلشکر زاهدی فرمانده لشکر اصفهان دست از قیام برداشت و به عنوان نماینده لشکر و ارتش در بختیاری گماشته شد اما در همین سال طرفداران او در مناطق سردسیری و گرمسیری بختیاری دست به شورش‌ها و جنگ‌های پارتیزانی با نیروهای دولتی می‌زدند به طور مثل در تابستان 1321 ش با شبیخون شهرداری (بیدگان) به نیروهای دولتی منطقه را

متشنج کرد، جنگ و گریز در دشتک و الیکوه ادامه یافت که این جنگ‌ها پارتیزانی برای گوشزد به دولت بود تا مبادا نسبت به بختیاری و ابوالقاسم خان بختیاری بی‌اعتنایی نماید. مرحله دوم قیام ابوالقاسم خان در 2 بهمن 1331ش از اردل حرکت نظامی خود را اعلام کرد و با جمع زیادی از بختیارها و کلاتران عازم گرمسیر شد و وارد ایذه شد، در خوزستان به زد خورد با نیروهای نظامی دولت پرداخت وقتی در ارتفاعات بسیار بلند و صعب‌العبور مشرف بر بازفت و شیمبار پناه گرفته بود تمام مسیرهای ابوالقاسم خان بختیار به وسیله نظامیان بسته شده بود سرهنگ تیمور بختیار فرزند فتحعلی خان سردار معظم برادرزاده ابوالقاسم خان که فرماندهی تیپ 3 کوهستانی تهران را بر عهده داشت مامور دستگیر کرده ابوالقاسم شد و در روز 17 فروردین 1332ش محل اختفای ابوالقاسم خان را شناسایی و محاصره نمود، ابوالقاسم را وادار به تسلیم شدن کرد و همراه با سرهنگ تیمور بختیار در روز 23 فروردین 1332ش وارد اردل شد و از آنجا به اصفهان و سپس به تهران اعزام شد و در بازداشتگاه دژبان زندانی شد سرانجام بعد از محاکم در 1332/9/29ش دادگاه رای به برائت او داد لذا همین برداشت باعث شد که بعضی‌ها اعتقاد دارند که حرکت‌های او بخصوص در سال 1331ش مخالف با شاه نبود بلکه همسو با سیاست‌های شاه و در خدمت دربار بوداما او در صحبت‌هایش در بین ایل بختیاری خواهان بازگرداندن اقتدار از دست رفته ایل بختیاری بود و توانست با همین نفوذ و کلام بسیاری از کلاتران و جوانان بختیاری را با خود همراه نماید و حتی نبردها و جنگ‌های او توانست در ادبیات حماسی بختیاری نیز نمایان شود و سال 1324 شمسی به سال ابوالقاسم خانی در بین بختیارها معروف است.

مونه گن ابوالقاسم کر امیرم ^{۴۴} بختیاری زه خمه بلکه بمیرم

ابولقاسم خان بختیاری از خوانین پیشرو بود که می‌توان گفت قربانی توطئه انگلیس، شاه و وزیر قوام السلطنه که از پدرش امیر مفخم کینه داشت شد.

یادداشت‌ها:

- 1- گالت، چارلز الکساندر و دیگران، ایل بختیاری، ترجمه کاوه بیات، طاهر احمدی، تهران: شیراز کتاب، 1387، ص 80.
- 2- سردار ظفر خسروخان، خاطرات، مجله وحید، شماره 192، سال 1355.
- 3- علیزاده گل سفیدی، مصطفی؛ بختیاری، ابوالقاسم، قربانی بازی سیاست، اصفهان: نشر سروچمان، 1391، ص 14.
- 4- حاجت‌پور، موسی، از لالی تا چهارمحال بختیاری اهواز، انتشارات معتبر، 1384، ص 112.
- 5- مهدی‌نیا، جعفر، زندگی سیاسی قوام السلطنه، چاپ دوم، تهران: انتشارات پاسارگارد، 1366، ص 455.
- 6- نیکزاد امیرحسینی، کریم، شناخت سرزمین بختیاری، اصفهان: انتشارات نشاط، 1366، ص 294.
- 7- مکن روز، الیزابت، بامن به سرزمین بختیاری بیایید، ترجمه مهرب امیری، تهران: انتشارات انزان، 1373، ص 60.
- 8- علیزاده گل سفیدی، همان، ص 98.
- 9- امیرعلایی، شمس الدین، خاطرات من درباره یادداشت‌های پراکنده، چاپ اول، تهران: دهخدا، 1363، صص 209 و 207.
- 10- علیزاده گل سفیدی، همان، ص 98.
- 11- همان، ص 16.
- 12- همان، ص 28.
- 13- MEYER
- 14- مکن روز، همان، ص 231.
- 15- DORA
- 16- بیات، کاوه، ستون پنجم، گوشه‌ای از فعالیت‌های عوامل آلمان براساس اسناد محرمانه بریتانیا (ایران 1320-1324)، تهران: انتشارات جهان کتاب، 1391، ص 350.
- 17- علیزاده گل سفیدی، همان، ص 30.
- 18- امیری، مهرب، حکومنگران بختیاری، تهران: اشارات پازیتیگران، 1384، صص 252 و 253.
- 19- گالت، همان، ص 27.
- 20- علیزاده گل سفیدی، همان، ص 32.
- 21- اسفندیاری، ثریا، کاخ تنهایی، ترجمه هوشنگ کاوسی، تهران: نشر البرز، 1373، ص 69.
- 22- خسروی، عبدالعلی، فرهنگ سیاسی عشایر جنوب ایران، چاپ دوم، اصفهان: نشر اصفهان، 1384، صص 326-338.
- 23- کینز، استیفن، همه مردان شاه، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: نشر اختر، 1382، ص 240.

- 24- پوربختیار، غفار، پژوهشی در تاریخ و فرهنگ قوم بختیاری، تهران: پازی تیگر، 1384، ص 127.
- 25- عباسی شهینی، دانش، تاریخ مسجد سلیمان و تحولات نفت، چاپ اول، تهران: انتشارات هیرمند، 1382، ص 209.
- 26- علیزاده گل سفیدی، همان، ص 153.
- 27- زعیم، کوروش، جبهه ملی از پیدایش تا کودتای 28 مرداد 1332، تهران: ناشر ایران مهر، 1378، ص 245.
- 28- صولت قشقایی، محمد ناصر، خاطرات سال‌های بحران، از فروردین 1329 تا آذر 1332، به تصحیح نصراله حدادی، نشر موسسه خدمات فرهنگی رسا، 1366، ص 349.
- 29- پژوهشی از جامی، گذشته چراغ راه آینده، تاریخ ایران در فاصله دو کودتا (1299-1231)، تهران: انتشارات ققنوس، 1377، ص 595.
- 30- تقی پور، علی اکبر، تاجی بر تارک تاریخ معاصر، تهران: ایران مهر، 1380، صص 3، 18، 286.
- 31- مکیب روز، همان، ص 232.
- 32- حاجت پور، همان، ص 113.
- 33- گارثویت، جن. راف، بختیاری در آیین تاریخ، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: انتشارات آوزان، 1375، صص 139 و 140.
- 34- شهیدی، ابوالقاسم، «مخالفت بین استاندار و فرمانداری بختیاری»، مجله وحید، شماره 21 و 22، سال 1352.
- 35- علیزاده گل سفیدی، همان، ص 102.
- 36- همان، ص 97.
- 37- مصاحبه نگارنده در تاریخ 1393/5/9 بابتی بی ایران بختیار از بازماندگان خانواده‌ی خوانین بختیاری و دختر عمومی ابوالقاسم بختیار.
- 38- علیزاده گل سفیدی، همان، ص 98.
- 39- صدری، منیژه، تیمور بختیار، به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، موسسه فرهنگی و هنر، 1392، ص 27.
- 40- امیری، همان، ص 261.
- 41- همان، ص 268.
- 42- مهدی‌نیا، جعفر، زندگی سیاسی قوام‌السلطنه، چاپ دوم، تهران: نشر پاسارگاد، 1366، ص 455.
- 43- امیرعلایی، همان، صص 207 و 209.
- 44- لطفعلی خان امیر مفتح.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی